



ارتقای ارزش های جامعه بر محور عصر ظهور، ایجاد امنیت می کند

اگر می خواهید امنیت ایجاد بکنید باید ارزش های جامعه بر محور عصر ظهور ارتقا پیدا بکند. اگر دشمن توانست ارزش های اجتماعی را بر محور جامعه آرمانی خودش تغییر بدهد، امنیت ما را به هم ریخته است.

اگر می خواهید امنیت ایجاد بکنید باید ارزش های جامعه بر محور عصر ظهور ارتقا پیدا بکند. اگر دشمن توانست ارزش های اجتماعی را بر محور جامعه آرمانی خودش تغییر بدهد، امنیت ما را به هم ریخته است.

به گزارش خبرگزاری مهر، حجت الاسلام و المسلمین سید محمدمهدی میرباقری، رییس فرهنگستان علوم اسلامی قم در گفتاری با عنوان «ارزش های جامعه مهدویت در منظومه معرفتی اسلام و امکان الگوگیری از آن در دکتترین نظامی و امنیتی» به بررسی اهداف و محورهای جامعه مهدوی و تنظیم نظامات اجتماعی بر این اساس پرداخته است که در ادامه می خوانید.

- جایگاه مهدویت در قرآن

از محور های مهم مهدویت این است که خدای متعال وجود مقدس ولی عصر (علیه السلام) را برای آن اتفاقات عظیم ذخیره فرموده اند. «يُرِيدُونَ أَنْ يُطْفِئُوا نُّورَ اللَّهِ يُفَوِّهِمُ وَيَأْتِي اللَّهَ إِلَّا أَنْ يُتِمَّ نُورُهُ وَ لَوْ كَرِهَ الْكَافِرُونَ»؛ جریانی می خواهد این چراغ هدایت الهی خاموش بشود، لکن اراده الهی بر این است که این نور به نحو تمام ظهور پیدا کند.

تعبیر دیگری که در قرآن در باب امام زمان بیان شده که تعبیر مهمی است، «وَالشَّمْسُ وَضُحَاهَا وَالْقَمَرُ إِذَا تَلَّهَا وَالنَّهَارُ إِذَا جَلَّاهَا وَ اللَّيْلُ إِذَا يَغْشَى وَ النَّهَارُ إِذَا تَجَلَّى»؛ می فرماید: سوگند به خورشید، ضحی آن موقعی است که خورشید کاملاً بالا می آید و روشنایی اش همه عالم را می گیرد، در بعضی روایات شمس به وجود مقدس نبی اکرم تعبیر شده است که باطن آیه این هست، قمر وجود مقدس امیرالمؤمنین (علیه السلام) هستند، و آن نهاری که شمس را تجلی می دهد، وجود مقدس امام زمان (علیه السلام) هستند؛ یعنی مأموریت حضرت این هست که آن حقیقت خورشیدی که در عالم طلوع کرده را تجلی می دهند. ضحای این شمس دوران ظهور امام زمان (علیه السلام) است. یعنی خورشید طلوع کرده، ولی در حجاب است. چون یکی از معانی غیبت صرفاً غیبت جسمانی امام (علیه السلام) نیست، بلکه احتجاب حقیقت ولایت است.

آیه ای دیگر «وَالْفَجْرُ»؛ در قضیه امام حسین (علیه السلام)، وقتی ماجرای حضرت توضیح داده می شود، پایان کار سیدالشهدا به فجر می رسد. فرمود مراد از فجر در این جا ظهور امام زمان (علیه السلام) است. یعنی عالم فجر دارد. آن فجر در دوران ظهور محقق می شود. عالم نهاری دارد که در آن نهار خورشید و ولایت الهیه در آن تجلی پیدا می کند.

چه اتفاقاتی در دوران حضرت می افتد؟ «اعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ يُحْيِي الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَا»؛ بدانید ما زمین را بعد از مرگش زنده می کنیم. فرمود: «موت الارض موت اهلها و الكافر ميت»؛ وقتی حضرت ظهور می کنند نه فقط انسان ها زنده می شوند، بلکه وقتی انسان ها زنده می شوند همه عالم با ظهور حضرت وارد وادی حیات می شوند و عالم دار الحیوان می شود. «ما هذِهِ الْحَيَاةُ الدُّنْيَا إِلَّا لَهُوَ وَ لَعِبٌ وَ إِنَّ الدَّارَ الْآخِرَةَ لَهِيَ الْحَيَوَانُ»؛ در روایت است که اگر کسی در حیات دنیا که حیات لهو و لعب است قرار گرفت همه زندگی اش لهو و لعب می شود. چون یک منزلتی از حیات، حیات لهو و لعب است. این منزلت، این حیات بالاتر از حیات لهو و لعب نیست.

هر چه هم این ادامه پیدا کند لهو و لعب پیچیده تری ایجاد خواهد شد. سطح این حیات، سطح لهو و لعب است. «وَلَا تَتَّبِعُوا الْآخِرَةَ لَهِيَ الْحَيَوَانُ»؛ دار آخر، دار حیوان هست که فرمود در ذیل این آیه «بَلْ تُؤْثِرُونَ الْحَيَاةَ الدُّنْيَا وَ الْآخِرَةُ خَيْرٌ وَ أَبْقَى»؛ حیات دنیا یعنی محیط ولایت دشمنان، دشمنان اهل بیت، دشمنان نبی اکرم و اهل بیت شان. «وَالْآخِرَةُ خَيْرٌ»؛ یعنی آخرت، یعنی ولایت ما. ذیل این آیه را هم ملاحظه فرمودید «تِلْكَ الدَّارُ الْآخِرَةُ نَجْعَلُهَا لِلَّذِينَ لَا يُرِيدُونَ عُلُوًّا فِي الْأَرْضِ وَلَا فِسَادًا وَ الْعَاقِبَةُ لِلْمُتَّقِينَ»؛ حالا «تِلْكَ الدَّارُ الْآخِرَةُ»؛ ولایت ماست. یعنی آینده ای را که قرآن با مهدویت از آن صحبت می کند یک آینده ای است که همه آن چه باید محقق می شد و غیبی که باید در این عالم تجلی می کرد از حقیقت نبوت انبیا و ولایت معصومین (علیهم

السلام) در آن دوران محقق می شود و جهان جهان دیگری می شود. $\text{يَوْمَ تَبْدَلُ الْأَرْضُ غَيْرَ الْأَرْضِ}$; هم یکی از تعبیرش همین باشد.

$\text{وَأَشْرَقَتِ الْأَرْضُ بِنُورِ رَبِّهَا}$; زمین با نور پروردگارش روشن می شود. این روشن شدن هم به گونه ای است که $\text{إِذَا اسْتَغْنَى النَّاسُ عَنْ ضَوْءِ الشَّمْسِ}$ و نور القمروَالْقَمَرِ; یعنی عالم، یک عالمی می شود که دیگر احتیاج به نور ماه و خورشید در آن فضا و عالم نیست. کما این که در بهشت این طوری است. در بهشت $\text{لَا يَرَوْنَ فِيهَا شَمْسًا وَلَا زَمْهَرِيرًا}$; احتیاجی به این نور نیست. یک فضای دیگری است و یک نور دیگری، با آن نور کارها پیش می رود و استغنا پیدا می شود.

$\text{قُلْ أَرَأَيْتُمْ إِنْ أَصْبَحَ مَاؤُكُمْ غَوْرًا فَمَنْ يَأْتِيكُمْ بِمَاءٍ مَعِينٍ}$; مَاؤُكُمْ; یعنی إِمامكم; این روایت از امام رضا (علیه السلام) است. فرمودند: مَاؤُكُمْ; ابوابکموَابْوَابُكُمْ; ای الائمة و الائمة أبواب اللهوَاللَّهِ; خیلی تفسیر عجیبی است. سرچشمه های حیات شما درهایی است که به سوی خدای متعال باشد و آن هم ائمه (علیهم السلام) هستند. وقتی بابی گشوده می شود این باب باب حیات است. بعد حضرت ادامه را معنی کردند، $\text{فَمَنْ يَأْتِيكُمْ بِمَاءٍ مَعِينٍ}$; فرمودند: ماء معین، علمی است که از امام دریافت می شود و در های توحید را به روی انسان باز می کند. لذا ملاحظه فرمودید در قرآن از علم امام هم تعبیر به ماء می شود، از خود امام هم تعبیر به ماء می شود، از ولایت امام تعبیر به ماء می شود. ائمه سرچشمه حیات اند.

$\text{وَنُرِيدُ أَنْ نَمُنَّ عَلَى الَّذِينَ اسْتُضِعُوا فِي الْأَرْضِ وَنَجْعَلَهُمْ أَئِمَّةً وَنَجْعَلَهُمُ الْوَارِثِينَ}$; این یکی از اتفاقاتی است که می افتد. $\text{وَنُرِيَ فِرْعَوْنَ وَهَامَانَ وَجُنُودَهُمَا مِنْهُمَا مَا كَانُوا يَحْذَرُونَ}$; این آیه تأویلش عصر ظهور است. بنابراین بناست که آن هایی که مستضعف شمرده شدند خدای متعال نعمتی به آن ها عطا بکند، آن ها را ائمه قرار بدهد، وارث قرار بدهد، $\text{وَنُرِيَ فِرْعَوْنَ وَهَامَانَ وَجُنُودَهُمَا مِنْهُمَا مَا كَانُوا يَحْذَرُونَ}$; یا $\text{لَقَدْ كَتَبْنَا فِي الزَّبُورِ مِنْ بَعْدِ الذِّكْرِ أَنَّ الْأَرْضَ يَرثُهَا عِبَادِيَ الصَّالِحُونَ}$; یا این آیه شریفه $\text{وَعَدَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ لَهُمْ دِينَهُمُ الَّذِي ارْتَضَى لَهُمْ}$; دین مرضی روشن است دیگر، $\text{أَلْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَأَتَمَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي وَرَضِيتُ لَكُمُ الْإِسْلَامَ دِينًا}$; اسلامی که رکنش ولایت امام است این دین مرضی خدا است. این دین محقق می شود. لذا $\text{إِنَّ الدِّينَ عِنْدَ اللَّهِ الْإِسْلَامُ}$; را هم روایاتش را ملاحظه فرمودید، التسليم; لعلی بولایتهوَالْبَلَايَةُ;.

دوران ناامنی ای که برای جبهه ایمان هست به پایان می رسد. جبهه مؤمنین می شود، مخاطراتی که جامعه مؤمنین را تهدید می کرده این مخاطرات برداشته می شود. هیچ خطر دیگری آن ها را تکرار نمی کند، پس اتفاقاتی که می خواهد بیفتد از این اتفاقات است. بناست عدل در عالم ظاهر بشود، حیات ظاهر بشود، نصب الهی ظاهر بشود، نور الهی در عالم ظاهر بشود، عبودیت و بندگی در حال عالم بدون حجاب محقق بشود، ناامنی نسبت به بندگی و پرستش خدای متعال از بین برود. گاهی اوقات خوف برای جبهه کفر است، گاهی خوف برای جبهه ایمان است. جبهه مؤمنین جبهه امنی می شود. این طور نیست که امام (علیه السلام) وقتی تشریف می آورند کارهایی می کنند عدل محقق می شود.

نه، امام در واقع خودشان سرچشمه عدل اند، سرچشمه حیات اند. ولایت خودشان وقتی جاری می شود حیات و عدل و نور و امنیت و همه این ها حاصل می شود. محیط امن خود این ولایت است. اگر کسی در این محیط وارد شد، $\text{مَنْ جَاءَ بِالْحَسَنَةِ فَلَهُ خَيْرٌ مِنْهَا وَهُمْ مِنْ قَزَعٍ يَوْمَئِذٍ آمِنُونَ}$; از قزع قیامت هم در امن اند. تا چه رسد از این مخاطرات. بنابراین همه آن چه که محقق می شود، اگر عدل محقق می شود، $\text{وَوَتَمَّتْ كَلِمَةُ رَبِّكَ صِدْقًا وَعَدْلًا}$; امام کلمه عدل است. حالا چه عدل در نفوس که نفوس به نقطه اعتدال می رسند و اخلاص، چه عدل در بیرون که همه جا، همه چیز بر مدار توحید قرار می گیرد. یعنی ترازوی توحید در حیات اجتماعی ما حاکم می شود.

به یک معنا ظهور فعل الهی است. امام ید الله است، عین الله است، باب الله است، جنب الله است، قلب الله است، حدیث معانی الاخبار را ملاحظه فرمودید، حضرت امیر فرمود: اسامی من در کتب مختلف و اقوام مختلف این هاست، در قرآن این هاست. امام این شئون را نسبت به حضرت حق دارد. لذا خدا، فعل خودش را از طریق امام انجام می دهد. نه این که نمی تواند، مشیتش این است. کما این که $\text{وَمَا رَمَيْتَ إِذْ رَمَيْتَ وَلَكِنَّ اللَّهَ رَمَى}$;، $\text{يُأَيِّعُونَ اللَّهَ يَدُ اللَّهِ فَوْقَ أَيْدِيهِمْ}$; دست حضرت روی دست این ها بود، $\text{يَدُ اللَّهِ فَوْقَ أَيْدِيهِمْ}$; زبان این طوری است که $\text{وَمَا يَنْطِقُ عَنِ الْهَوَى إِنْ هُوَ إِلَّا وَحْيٌ يُوحَى}$; بعضی گفتند وجود مقدس نبی اکرم حرف های عادی اش هم وَحْيٌ يُوحَى; است. اسمش را هم بپرسند وَحْيٌ يُوحَى;

است، اصلاً در این مقام است. امام هم در یک همچین مقامی است. «وَأَمَّا يَ الْأَرْضَ عَدَلًا وَ أَظْهَرَ يَ دِينَ» فعل، فعل خداست. خدای متعال زمین را پر می کند، «وَأَمَّا يَ» خدای متعال زمین را پر از عدل می کند. دینش را اظهار می کند «وَأَظْهَرَ يَ دِينَ نَبِيِّكَ».

«قَالَ الْكَافِرُونَ هَذَا سَاحِرٌ كَذَّابٌ، أَجَعَلَ الْإِلَهَةَ إِلَهًا وَاحِدًا إِنَّ هَذَا لَشَيْءٌ عَجَابٌ» دعوا سر همین توحید در الوهیت است. «وَ انْطَلَقَ الْمَلَأُ مِنْهُمْ أَنِ امْشُوا» سردمداران شان از مجلس بیرون آمدند ، گفتند بروید «وَ اصْبِرُوا عَلَى‏ إِلَهَيْكُمْ إِنَّ هَذَا لَشَيْءٌ يُرَادُّ، مَا سَمِعْنَا بِهَذَا فِي الْمِلَّةِ الْآخِرَةِ إِنَّ هَذَا إِلَّا اخْتِلَافٌ» یک بدعتی است که این فرد گذاشته. «أُنْزِلَ عَلَيْهِ الذِّكْرُ مِنْ بَيْنِنَا» این ذکر از بین همه ما بر او نازل شده؟ «بَلْ هُمْ فِي شَكٍّ مِنْ ذِكْرِي بَلْ لَمَّا يَذُوقُوا عَذَابٍ»، این یک برخورد قرآن هست با آن ها، اما بعد. می گویند چرا تو پیغمبر شدی؟ می فرماید: «أَمْ عِنْدَهُمْ خَزَائِنُ رَحْمَةِ رَبِّكَ الْعَزِيزِ الْوَهَّابِ» خزائن پروردگار تو نزد این هاست؟ خزائن پروردگار عزیز وهاب، عزیزی که تحت نفوذ هیچ کسی نیست، کسی به او فرمان نمی دهد، با اراده خودش این خزائن را می بخشد. وهاب هم هست. ذیل صفت وهاب عنایت دارید این جا معنایش چیست.

می دانید خزائن چه مرحله ای است؟ خزائن آن است که «وَ إِنَّ مِنْ شَيْءٍ إِلَّا عِنْدَنَا خَزَائِنُهُ وَ مَا نُنْزِلُهُ إِلَّا بِقَدَرٍ مَعْلُومٍ». مرحله خزائن مرحله بی حد و بی نهایت است، مرحله تنزل است که مرحله تقدیر است. خدا می فرماید که شمایی که می گویند چرا این پیغمبر شد مگر خزائن الهی دست شماست؟! که شما می خواهید تقسیم کنید که می گویند چرا به این دادی به او ندادی؟ خزائن در اختیار اوست، او هم هم عزیز است، تحت نفوذ هیچ کسی نیست که شما برای او نقشه بکشید! او با حکمت خودش کار می کند. هم وهاب است که از آن خزائن بی منتهای خودش می بخشد، اما با عزتش می بخشد. نه این که به او فرمان می دهند که چطوری تقسیم کن خزائن را!

پس ببینید مسأله نبوت مسأله آن خزائن است. بعد ادامه اش را ببینید، «أَمْ لَهُمْ مُلْكُ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ وَ مَا بَيْنَهُمَا»، آیا ملک سماوات و ارض در اختیار شماست که شما می خواهید در سماوات و ارض دست ببرید؟! خب این چه ربطی به بحث نبوت دارد، کانه بحث نبوت یک چیزی است که مربوط به خزائن و ملک سماوات و ارض است. یک حقیقتی از آن خزائن جاری می شود. خدای وهاب یک فیضی را از آن خزائن خودش جاری می کند، بعد از مسیر سماوات عبور می کند. شما فرمانده سماوات هستید که می گویند می خواهید وحی را جابه جا کنید؟ چیزی که جبرئیل آن جا مثلاً ملک انتقالش هست و این که دست شما نیست، در ملک نشستید دارید راجع به این بحث می کنید.

«أَمْ لَهُمْ مُلْكُ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ وَ مَا بَيْنَهُمَا فَلْيَرْتَقُوا فِي الْأَسْبَابِ» خب حالا اگر سماوات و ارض در دست شماست، سرچشمه اسباب را به دست بگیرید، نگذارید که این نبوت جابه جا شود، طبق میل شما حرکت بکند! ولی می توانید؟ بعد یک جمله دارد «جُنْدٌ مَا هُنَالِكَ مَهْزُومٌ مِنَ الْأَحْزَابِ» در آن دستگاه و سماواتی که وحی تقدیر می شود و تنزل پیدا می شود شما یک لشکر شکست خورده اید در بین همه احزابی که شکست خوردند! به حساب نمی آمدید! ببینید مسأله نبوت این است. یک همچین حقیقتی است که بناست از خزائن الهی، از سماوات عبور بکند، بیاید در عالم تجلی بکند. شما با همه قوای تان آن جا «جُنْدٌ مَا»، آن هم «جُنْدٌ مَا مَهْزُومٌ» در آن مقام «هُنَالِكَ»، «جُنْدٌ مَا هُنَالِكَ مَهْزُومٌ مِنَ الْأَحْزَابِ». این احزاب شکست خورده، شما هم یک لشکری از آن لشکر های شکست خورده هستید، در آن مقام هستید.

قضیه نبوت و امامت این است. این قضیه بنا بوده تحقق پیدا کند در یک مسیری قرار می گیرد تحققش که «وَ جَعَلْنَا بَعْضَكُمْ لِبَعْضٍ فِتْنَةً أَنْتَصِرُونَ وَ كَانَ رَبُّكَ بَصِيرًا» یک فتنه یا برای اهل بیت پیش می آید، باید از آن مسیر عبور کند تا برسیم به دوران ظهور. پس آن چیزی که می خواهد اتفاق بینغد می خواهد یک چنین حقیقتی می خواهد در عالم ظاهر بشود. لذا می شود «يَوْمَ تَبْدُلُ الْأَرْضُ« «اعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ يَحْيِي الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَا» «وَ أَشْرَقَتِ الْأَرْضُ بِنُورٍ رَبِّهَا» امثال این طور اتفاق می افتد. «وَ اللَّهُ مُتِمُّ نُورِهِ» این ها داستان عصر ظهور است. داستان عصر ظهور می شود «وَعَدَ اللَّهُ الَّذِينَ ءَامَنُوا مِنْكُمْ وَ عَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَيَسْتَخْلِفَنَّهُمْ فِي الْأَرْضِ كَمَا اسْتَخْلَفَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ وَ لَيُمَكِّنَنَّ لَهُمْ دِينَهُمُ الَّذِي ارْتَضَى لَهُمْ وَ لَيُبَدِّلَنَّهُمْ مِنْ بَعْدِ خَوْفِهِمْ أَمْنًا يَعْبُدُونَنِي لَا يُشْرِكُونَ بِي شَيْئًا» این اتفاقی است که بناست بیفتد.

جایگاه ظهور در تعالیم انبیا کجاست؟ همه انبیا آمده اند برای این که این امر محقق شود. وعده ای است که خدا به همه انبیا داده «وَعَدَ اللَّهُ الَّذِينَ ءَامَنُوا مِنْكُمْ وَ عَمِلُوا الصَّالِحَاتِ» یعنی انبیا، یعنی مؤمنین کامل. وعده دهنده خدا «وَعَدَ غَيْرَ مَكْذُوبٍ». کلمه ای است که خدا به آن وعده داده. پس چنین اتفاقی می خواهد بیفتد. اگر آدم بقیه آیات مربوط به امامت را معنا کند و آن جبهه مقابلش هم که عرض کنم، اصلاً داستان درگیری این دو جریان است. که این دو جریان جریان توحید و کفر اند. این طرف ائمه «ارکان توحید» هستند. توحید که یک امر

انتزاعی نیست؛ لَمْ تَرَ كَيْفَ ضَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا كَلِمَةً طَيِّبَةً كَشَجَرَةٍ طَيِّبَةٍ أَصْلُهَا ثَابِتٌ وَفَرْعُهَا فِي السَّمَاءِ؛ آن طرف هم؛ وَ مِثْلُ كَلِمَةٍ خَبِيثَةٍ كَشَجَرَةٍ خَبِيثَةٍ اجْتُثَّتْ مِنْ فَوْقِ الْأَرْضِ مَا لَهَا مِنْ قَرَارٍ؛ این تفسیر شده به اهل بیت و محیط ولایت شان، آن طرف هم به بنی امیه و دیگران.

آنی که می خواهد محقق بشود فضا این طوری است؛ اللَّهُ نُورُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ مِثْلُ نُورِهِ كَمِثْلِكَافٍ فِيهَا مِصْبَاحٌ الْمِصْبَاحُ فِي زُجَاجَةٍ الزُّجَاجَةُ كَأَنَّهَا كَوْكَبٌ دُرِّيٌّ يُوقَدُ مِنْ شَجَرَةٍ مُبَارَكَةٍ زَيْتُونَةٍ لَا شَرْقِيَّةٍ وَلَا غَرْبِيَّةٍ يَكَادُ زَيْتُهَا يُضِيءُ وَلَوْ لَمْ تَمْسَسْهُ نَارٌ نُورٌ عَلَى نُورٍ يَهْدِي اللَّهُ لِنُورِهِ مَنْ يَشَاءُ وَيَضْرِبُ اللَّهُ الْأَمْثَالَ لِلنَّاسِ وَاللَّهُ يَكُلُّ شَيْءٌ عَلِيمٌ؛ این یک طرف جریان است. نور الهی تمثیل در نبی اکرم پیدا می کند، بعد در مشکات نبی اکرم در عوالم تجلی می کند. بعد می آید در عالم ما،؛ فِي بُيُوتٍ أُذُنَ اللَّهِ أَنْ تَرْفَعَ وَ يُذَكَّرَ؛ که این بیوت می شود همه خانه های انبیا. این داستان است. جریان نور الهی و هدایت الهی است که همه آن هایی که هدایت می شوند به سمت حضرت حق در پرتو این نور هدایت می شوند ،؛ يُخْرِجُهُمْ مِنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ؛ این وادی نور وادی توحید است، آن طرفش چیست؟

؛ أَوْ كَظُلُمَاتٍ فِي بَحْرٍ لُجِّيٍّ يَغْشَاهُ مَوْجٌ مِنْ فَوْقِهِ مَوْجٌ مِنْ فَوْقِهِ سَحَابٌ ظُلُمَاتٌ بَعْضُهَا فَوْقَ بَعْضٍ إِذَا أَخْرَجَ يَدَهُ لَمْ يَكْدِ يَرَاهَا وَ مَنْ لَمْ يَجْعَلِ اللَّهُ لَهُ نُورًا فَمَا لَهُ مِنْ نُورٍ؛ آیات و روایاتش را ملاحظه فرمودید دیگر؛ أَوْ كَظُلُمَاتٍ الْاُولَى، يَغْشَاهُ مَوْجٌ صاحبه الثانی؛ تا معاویه و فتن بنی امیه. این دو تا جریان با هم درگیر اند. آن جریان هم خدای متعال امداد هم می شود؛ كَلَّا نُمِدُّ هَؤُلَاءِ وَ هَؤُلَاءِ مِنْهَا؛ بر اساس یک حکمتی امداد می شوند. این دو تا جریان جریانی هم هستند وَ مَنْ كَانَ يُرِيدُ حَرْثَ الدُّنْيَا نُؤْتِهِ مِنْهَا؛ این دو تا جریان جریانی هم هستند که یک اختلاطی بین شان پیدا شده. این اختلاط باید تبدیل بشود به تفکیک و تمیز.

؛ يَسْمُ اللَّهُ الرَّحْمَنَ الرَّحِيمَ لَمْ يَكُنِ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ وَالْمُشْرِكِينَ مُنْفَكِّينَ حَتَّى تَأْتِيَهُمُ الْبَيِّنَةُ؛ آن اختلاطی که پیدا شده است بعد از عالم میثاق و تا این دنیا که اختلاط را شما می بینید. ما در آب خوردن مان هم با آن ها مختلطیم. نیستیم؟ اخلاق آب خوردن مان هم از آن جا آمده. مؤمن که نباید این طوری آب بخورد، نباید این طوری بخوابد، نباید این طوری غذا بخورد. این اختلاط است. من در آن روایت که عرض کردم در علل الشرایع است، روایت عجیبی است. به حضرت عرض کرد مؤمن از این گناهان می کند؟ به عکس آن ها از این کار ها نمی کنند. حضرت داستان اختلاط را فرمودند. فرمودند این عمل بد مال آن هاست، عمل خوب مال این هاست. خداوند روز قیامت هم با عدلش تفکیک می کند.

؛ رَسُولٌ مِنَ اللَّهِ يَتْلُو صُحُفًا مُطَهَّرَةً ، فِيهَا كُتِبَ قِيمَةٌ ، تا ماجرای تفکیک به کجا می رسد؟ می رسند؛ إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ وَ الْمُشْرِكِينَ فِي نَارِ جَهَنَّمَ خَالِدِينَ فِيهَا أُولَئِكَ هُمْ شَرُّ الْبَرِيَّةِ، إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَ عَمِلُوا الصَّالِحَاتِ أُولَئِكَ هُمْ خَيْرُ الْبَرِيَّةِ، جَزَاؤُهُمْ عِنْدَ رَبِّهِمْ جَنَّاتٌ عَدْنٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا أَبَدًا رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمْ وَ رَضُوا عَنْهُ ذَلِكَ لِمَنْ خَشِيَ رَبَّهُ؛ این داستان تفکیک است.

عالم هم در عصر ظهور عالم دیگری می شود. عصر ظهور فراتمدنی است. بهشت فضای فرا تمدن است. این ها مال قبل از عصر ظهور است. عالم عالم دیگری می شود. آن چه به دست امام اتفاق می افتد فعل الهی است ، تجلیات خود امام است. مسیرش هم مسیر اختلاط و درگیری است. بین عدل و ظلم است، بین حیات و موت است، بین نور و ظلمت است. عبور از این فضای درگیری و رسیدن به غلبه مطلق جبهه حق و تحقق یک جنتی که بعضی گفتند.

ظهور هم همین طوری است. جهان جهان دیگری می شود. لذا بعضی از آیاتی که مربوط به جنت است، تفسیر به عصر ظهور می شود. آیات مربوط به قیامت تفسیر به عصر ظهور می شود. یعنی عصر ظهور مرحله ای از مرحله تفکیک جبهه حق، مرحله ظهور حقیقت دین؛ يَوْمَ الدِّينِ؛ و امثال این هاست.

- ظهور محور تصمیمات انبیا

اتفاق انقدر عظیم است که محور تصمیمات انبیاست. ما باید زندگی مان را بر مدار امام و ظهور تعریف کنیم، منتظر باشیم، این که خیلی واضح است. اصلاً حیات اجتماعی ما هم آن جا چیزی به حساب نمی آید. معصومین فعل خودشان را با ظهور تنظیم می کردند. انبیا میثاق ظهور از آن ها گرفته شده. ملاحظه فرمودید، انبیای اولوالعزم، فرمود: اولوالعزم اند چون در اقرار به مقامات حضرت درنگ نکردند، اولوالعزم بودند. این اقرار که لفظ نیست. یعنی آن ها پرچمداران امام زمان اند، شدند اولوالعزم که برای او کار کنند. یعنی حضرت ابراهیم تدبیرات تاریخی اش را با امام زمان تنظیم می کند. حضرت یک تدبیرات تاریخی دارد.

وقتی می رود خانه بسازد، وقتی، ببینید، فرزندش را می برد، ببینید، حضرت ابراهیم فعلش این گونه است. مقیاس فعل را ببینید. فرزندش را می برد می گذارد در جزیره العرب، تا موقع هیچ مسکون هم نبوده. ببینید چه می گوید «رَبَّنَا إِنِّي أَسْكَنْتُ مِنْ ذُرِّيَّتِي يَوَادٍ غَيْرِ ذِي زَرْعٍ » بخشی از ذریه خودم را دارم می برم، یعنی حضرت اسماعیل «مِنْ ذُرِّيَّتِي ». «رَبَّنَا إِنِّي أَسْكَنْتُ مِنْ ذُرِّيَّتِي » این فعل عادی حضرت است! یک فرزند برده گذاشته کنار کعبه. «رَبَّنَا إِنِّي أَسْكَنْتُ مِنْ ذُرِّيَّتِي يَوَادٍ غَيْرِ ذِي زَرْعٍ عِنْدَ بَيْتِكَ الْمُحَرَّمِ رَبَّنَا لِيُقِيمُوا الصَّلَاةَ » این همان «اقام الصلاة» نیست «أَشْهَدُ أَنْكَ قَدْ أَقَمْتَ الصَّلَاةَ » سیدالشهدا و در باب معصومین که می گوییم، ذریه اند. در انتقال ذریه اش عاشورا را می بیند، بعثت را می بیند. فعل در این مقیاس است. کسی که فعلش در این مقیاس است همه افعالش را تنظیم می کند، یعنی تصرفات تاریخی اش را با ظهور تنظیم می کند. اگر میثاق ظهور ندهد به او مأموریت اولوالامری نمی دهند.

- انقلاب اسلامی مقدمه انقلاب جهانی

موسای کلیم هم همینطور است. تصرفاتشان را قرآن وقتی می گوید ببینید مقیاس تصرفاتشان چقدر عظیم است. این تصرفات را با عصر ظهور تنظیم می کنند. اگر عصر ظهور را نبینند به آن ها اجازه نمی دهند که این کار را انجام دهند. چون نمی تواند پرچم دار باشد، پرچمداری که افق را نمی بیند چطوری می خواهد پرچمداری بکند. تصرفات تاریخی انبیای اولوالعزم سرحلقه های تکامل تاریخ بشر اند، در رویکرد فلسفه تاریخی، تاریخ حیات انسانی در این عالم چطوری تکامل پیدا می کند؟ با تبدیل بیل به گاواهن روابط تولیدی عوض می شوند؟! یا نه، وحی به یک مرحله کمالی می رسد.

آن حقیقت غیبی در یک مرحله کامل تری تجلی می کند، عالم وارد مرحله جدیدی می شود. انبیا آمدند عالم را یک قدم به خدا نزدیک کنند؛ به تبع انبیاء کسی مثل حضرت امام خمینی پیدا می شود که «علماء امتی افضل من انبیا بنی اسرائیل» جهان را به هم می ریزد، می گوید من دارم به سمت ظهور حرکت می کنم. این هایی هم که الآن با اندیشه امام درگیر هستند همین را نمی فهمند! «در فضای تجدد زندگی می کنند، هنوز بیرون نیامدند ببینند چه ضربه ای به عالم تجدد خورده. این ضربه دارد همه بساط را به هم می ریزد. این همان قارعه است، قارعه ای که امام در عالم به پا کرده هنوز صدایش را نشنیدند. اگر می شنیدند این طوری دآوری نمی کردند. این ها را باید با عصر ظهور تنظیم کرد. انقلاب ما مقدمه انقلاب جهانی حضرت بقیة الله هست.

- طراحی دکترین امنیت و دفاع با ادبیات عصر ظهور

از کوچکترین فعل باید با ظهور تنظیم بشود تا آن جایی که زندگی کلان اجتماعی را تنظیم می کنیم. ، مقیاس ظهور مقیاسی است که همه این ها را باید با آن تنظیم کرد. پس می شود نظریه پردازی برای امنیت، دفاع و امثال این ها را بر اساس تحلیل از عصر ظهور قرار داد. و باید هم قرار داد. اصلاً برنامه ریزی توسعه، آن چیزی که به آن می گویند توسعه جامعه پایدار، یعنی برنامه ریزی همه جانبه بر محور هدف. هدف ثان چیست؟ کلبه الکترونیکی تافلر است؟ آرمانشهر است؟! فرق می کند.

اگر ظهور را در این مقیاس ببینیم، یک مقداری تنزل بدهید در مقیاس فلسفه تاریخ و حکمت تاریخ مشاهده کنید، حتماً می توان بر اساس آن چه در آموزه هایی که ما راجع به عصر ظهور داریم می توان طراحی دکترین امنیت و دفاع کرد. آن هم نه در مقیاس ملی، در مقیاس جهانی. یعنی برای افزایش ضریب امنیت و قدرت جامعه مؤمنین در مقابل جامعه کفار بر اساس مهدویت می توان طراحی کرد و باید هم طراحی کرد.

انبیا تنظیمات شان بر این مدار بوده، ما هم تنظیمات اجتماعی مان باید بر این مدار باشد. دین بر همین مدار تنظیم می کند. اتفاقاً این بحث خیلی مهمی است که تفقه ما در دین از تفقه احکام موضوعات به تفقه جامع تری ارتقا پیدا کند. بتوانیم نظامات اجتماعی مان را بر اساس آن طراحی کنیم، تکامل نظامات اجتماعی را بر اساس مهدویت تنظیم بکنیم، که این تکامل در آن از جمله مثلاً دکترین افزایش امنیت جهانی و منطقه ای و ملی ما مطرح می شود؛ که حالا آن وقت دیگر ضریب شاخصه های امنیت معنایش عوض می شود. امنیت چطوری پیدا می شود، امنیت برای جامعه ایمانی در مقابل کفر؟ امنیت چیست؟ امنیت یک مجموعه ای است با مؤلفه های بسیار فراوان.

به طور مثال، الآن در دوران جنگ نرم چطوری امنیت یک جامعه را به هم می ریزند، نا امن می کنند و نفوذ می کنند؟ اگر توانستید شما فرهنگ یک جامعه را به نفع فرهنگ خودتان تغییر بدهید شما بدون خون ریزی، با یک جنگ نرم دشمن را تسلیم کرده اید. بنابراین اگر می خواهید امنیت ایجاد بکنید باید ارزش های جامعه بر محور عصر ظهور ارتقا پیدا بکند. اگر

دشمن توانست ارزش های اجتماعی را بر محور جامعه آرمانی خودش تغییر بدهد در واقع امنیت ما را به هم ریخته است.

پس طراحی استحکام فرهنگی ما که طراحی بخشی از امنیت ملی و امنیت جهانی ماست، باید بر اساس فرهنگ عصر ظهور باشد. پس ظرفیت آموزه مهدویت ظرفیت تنظیم برنامه ریزی های کلان توسعه هست. فقط مال مقیاس خرد نیست که من امور شخصی خودم را با عصر ظهور تنظیم بکنم و آدم خوبی بشوم و نماز بخوانم، بلکه ظرفیتش ظرفیت تدبیر های کلان انبیای اولوالعزم برنامه ریزی های شان را با ظهور تنظیم می کردند. حادثه ای است که مزد عاشورا است. یعنی عاشورا در تحققش دخیل است. کائنات را عاشورا به هم ریخته. این حادثه عظیم نتیجه اش ظهور می شود.